

تضاد دولت و ملت

از شهریور 1320 تا شهریور 1359

محسن آزموده

با يك خاطره شروع كنم. سال 88 كه مدتي از بد حادثه در جابلقا به سر مي بردم، يك بار به طور اتفاقي و از زير چشم بند، روي ميز يكي از كارشناسان محترم «اسمش رو نبر» كتاب تضاد دولت و ملت: نظريه تاريخ و سياست در ايران نوشته استاد همايون كاتوزيان را ديدم. من آن موقع 28 ساله و دانشجوي رشته فلسفه بودم و چند سال پيشتر از آن اين كتاب را در کنار ديگر آثار استاد كاتوزيان خوانده بودم. احتمالا آن بنده خدائي هم كه چهره اش را نديدم، دانشجوي رشته علوم سياسي بود. از اين چيزها زياد پيش مي آيد. اما در آن لحظه از ديدن اين كتاب در آن فضا شگفت زده شدم. از خودم مي پرسيدم يعني ايشان هم همين كتابها را مي خوانند و با اين مضامين و مفاهيم و آموزه ها - اگر نه همدلي و همرايي - دستكم آشنائي دارند؟ ما هم كه چيزي جز اين نمي گوييم. تضاد يا شكاف يا تقابل يا گسست پرناشدني بين دولت و ملت چيز خوبي نيست، نه براي دولت، نه براي ملت. هر دو را ضعيف مي كند و كليت جامعه را تضعيف.

اين روزها كه تهاجم گسترده و وحشيانه اسراييل به لبنان در جريان است، ضرورت و نياز كم كردن اين شكاف و فاصله بيش از هر زماني احساس ميشود. كاري به واكنشهاي متفاوت مردم به اين وقايع ندارم. ممكن است برخي بگويند بسياري از كساني كه نسبت به اين موضوع بي تفاوتند يا عكس العملهاي ديگري از خود نشان مي دهند، نادانند يا خدائي نكرده خود فروخته اند يا بسيار خشمگين و عصباني هستند و كردار و گفتارشان از سر آگاهي يا عقلانيت نيست و احساساتي تصميم گيري مي كنند. اما حقيقت آن است كه گرايشها و واكنشهاي اجتماعي را نمي توان اينطور و به صورت فردي تبين كرد و توضيح داد. وقتي در شهریور 1320 كليت جامعه در برابر اشغال كشور توسط نيروهاي متفقين واكنشي نشان نداد، هيچ كس نگفت كه بي عملي مردم به علت جهالت يا خيانت يا خشم و كينه شخصي بوده، بلكه همه - از جمله دكتر كاتوزيان در كتاب مذکور - آن را در پرتو نظريه تضاد دولت و ملت توضيح دادند. مردم از دولت پهلوي اول به ويژه در سالهاي دهه 1310 ناراضي بودند و از آن در برابر تهاجم خارجيها حمايت نكردند.

